



https://telegram.me/talabagi

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

تالاباگی یعنی با به رگابی

یعنی اگر بنا است یک نفر سهم خودش را در مالی که با کس دیگری شریک است بفروشد حق شریک دیگر این است که آن مال را از خریدار آن یا قیمتی که خریده است پس بگیرد

وقتی الف و ب در زمین با یکدیگر شریک باشند و الف سهم خود را به ج بفروشد ب می تواند سهم الف را از ج بگیرد و ضمیمه و جفت سهم خودش بکند و مالک تمام زمین شود

شاهد اول در تعریف خود بیان نکرد که چنانچه شریک سهم خود را به شخص ثالثی بفروشد حق شریک برای شریک دیگر ثابت می شود بنابراین اگر شریک سهم خود را به شریک دیگر بفروشد باز هم برای شریک حق شفعه هست که هیچ کس چنین موردی را از موارد حق شفعه نشموده است

حق شفعه دو ویژگی دارد یکی اینکه صاحب حق باید شریک باشد و دیگر اینکه شرکت او فعلا و در زمان افعالی وجود داشته باشد الف و ب که شریک اند تا زمان که شریک اند هیچ کدام حق شفعه ندارند و زمانی هم که الف زمین را ب فروخت دیگر شریک نیستند

شفعه بر وزن فَعَلَه

تعریف

عبارت است از استحقاق شریک حصه و سهمی را که در شراکتش فروخته شده باشد

برای غیر شریک واحد حق شفعه ثابت نیست

موضوع شفعه شیتی است که قابل نقل نباشد همچون زمین و درخت و ساختمان

به شرط اینکه به همراه زمینی که در آن هستند فروخته بشوند

در اینکه مورد شفعه لازم است قابل قسمت باشد بین فقهاء دو قول است

أجودهما اشتراطه بنابراین حمام کوچک، درب های کوچک، نهراها و راه ها تنگ و غیرهم را شامل نمی شود

در مالی که تقسیم شده و هریک از شرکین سهم خود را بطور مشخص برداشته اند شفعه جاری و ثابت نیست مگر آنکه در راهرو و نهری که در ملک آنها است یا هم شریک باشند

فلا شفعه للعاجز، و لا للممتنع

المماطل اسم فاعل من ماطل فلان فلانا

بديته: سوفه بوعد الوفاء مرة بعد الأخرى

مع قدرته، و المماطل

شرط است که شفع (شفعه کننده) بر پرداخت ثمن قادر و نیز در جایی که مشتری مسلمان بوده وی نیز حتما مسلمان باشد

و يرجع فی العجز إلی اعترافه، لا إلی حاله، لإمكان استدانته

و لا يجب علی المشتري قبول الرهن، و الضامن، و العوض

فلا شفعه لكافر مطلقا

يبتدئ من ظهر اليوم الأوّل إلى الظهر من اليوم الأخير

مثل الإجماع من ظهر الجمعة إلى ظهر الاثنين

في دخول ثلاث ليالٍ، بأن كان أوّل أخذ الشفعة صباحا فهل يجب دخول ليلة اليوم الرابع لتستكمل ثلاث ليالٍ و ثلاثة أيام؟ فيه وجهان

نعم لو كان الأخذ عشية دخلت الليلة تبعاً، و لا إشكال في دخول الليلتين المتوسطتين كالاعتكاف

البته تا زمانی که به خاطر دوری شهر مشتری متضرر نشود مثلا در عراق باشد و بگوید ثمن در شام است

اگر ادعا بکند که ثمن در شهر دیگری است علاوه بر سه روز به اندازه زمان رفت و برگشت به آن شهر به او مهلت داده می شود

اگر شفع پس از اعمال شفعه و مطالبه مشتری نسبت به ثمن مدعی شد که ثمن نزدش حاضر نیست برای حاضر نمودن آن به وی سه روز مهلت می دهند

برای شریکی که غائب باشد اگر چه غیبتش بطول انجامد حق شفعه ثابت است از ایورو وقتی از سفر بازگشت می تواند حش را اعمال نموده و بگوید

و همچنین برای کودک و دیوانه و سبک عقل شفعه ثابت بوده منتهی با بودن مصلحت، ولی

ایشان برای آنها اخذ به شفعه نمایند

فلو كان قادرا من الأخذ حال السفر بنفسه أو بوكيله لم يجز له تأخير الأخذ

در موردی که حق شفعه برای افراد یاد شده (کودک، دیوانه، سبک عقل) ثابت است اگر ولیّ ایشان آنرا ترک کند پس از کامل شدنشان خود آنها می توانند از آن استفاده کرده و به شفعه اخذ نمایند

اما النفس فتثبت له أيضا لكن لا يجب علی الغرماء تمكينه من الثمن

برای شریکی که غائب باشد اگر چه غیبتش بطول انجامد حق شفعه ثابت است از ایورو وقتی از سفر بازگشت می تواند حش را اعمال نموده و بگوید

در موردی که حق شفعه برای افراد یاد شده (کودک، دیوانه، سبک عقل) ثابت است اگر ولیّ ایشان آنرا ترک کند پس از کامل شدنشان خود آنها می توانند از آن استفاده کرده و به شفعه اخذ نمایند

اما النفس فتثبت له أيضا لكن لا يجب علی الغرماء تمكينه من الثمن

بنفس عقد بيع برای شریک حق شفعه پیدا می شود اگر چه عقد خیاری باشد

کما إذا باع الشريك حصته مع خيار الفسخ إلى ثلاثة أشهر، فوجود الخيار لا يمنع من الشفعة

اگر مثل شیخ طوسی ره بگوییم ره در ايام خيار فسخ حق شفعه ثابت نیست برای شریک اخذ به شفعه متوقف بر انقضای ايام خيار است

بنافه رای مشهور که بمجرّد عقد مبیع به ملک مشتری داخل می شود اگر شریک پس از اجراء عقد حق شفعه را اعمال نمود این امر مانع از آن نیست که هریک از بایع و مشتری حق خیاری که دارند عملی ساخته و از آن استیفاء نمایند لذا هر کدام از بایع یا مشتری که خیاری خود را اعمال کنند چون بیع منفسخ می شود لاجرم شفعه نیز باطل می شود

شفیع نمی تواند مقداری از حصّه فروخته شده را شفعه نماید بلکه حکم آن است که یا تمامش را گرفته یا اساسا شفعه را ترک کند

بر شفیع لازم است شفعه اش به همان ثمنی واقع شود که عقد بیع با آن صورت گرفته و غیر ثمن از مخارج دیگری که مشتری منحمل شده نظیر اجرت دالال یا وکیل بر او واجب نیست

بنافه رای مشهور که بمجرّد عقد مبیع به ملک مشتری داخل می شود اگر شریک پس از اجراء عقد حق شفعه را اعمال نمود این امر مانع از آن نیست که هریک از بایع و مشتری حق خیاری که دارند عملی ساخته و از آن استیفاء نمایند لذا هر کدام از بایع یا مشتری که خیاری خود را اعمال کنند چون بیع منفسخ می شود لاجرم شفعه نیز باطل می شود

شفیع نمی تواند مقداری از حصّه فروخته شده را شفعه نماید بلکه حکم آن است که یا تمامش را گرفته یا اساسا شفعه را ترک کند

بر شفیع لازم است شفعه اش به همان ثمنی واقع شود که عقد بیع با آن صورت گرفته و غیر ثمن از مخارج دیگری که مشتری منحمل شده نظیر اجرت دالال یا وکیل بر او واجب نیست

بنافه رای مشهور که بمجرّد عقد مبیع به ملک مشتری داخل می شود اگر شریک پس از اجراء عقد حق شفعه را اعمال نمود این امر مانع از آن نیست که هریک از بایع و مشتری حق خیاری که دارند عملی ساخته و از آن استیفاء نمایند لذا هر کدام از بایع یا مشتری که خیاری خود را اعمال کنند چون بیع منفسخ می شود لاجرم شفعه نیز باطل می شود

شفیع نمی تواند مقداری از حصّه فروخته شده را شفعه نماید بلکه حکم آن است که یا تمامش را گرفته یا اساسا شفعه را ترک کند

بر شفیع لازم است شفعه اش به همان ثمنی واقع شود که عقد بیع با آن صورت گرفته و غیر ثمن از مخارج دیگری که مشتری منحمل شده نظیر اجرت دالال یا وکیل بر او واجب نیست

بر شفیع لازم است اگر ثمنی که مشتری داده مثلی است به وی مثل آن را داده و در صورتی که قیمی است قیمتش را بدهد البته لازم است در قیمی، قیمت روز عقد یعنی روزی را که مشتری آنرا خریده به او بپردازد

إذا كان الثمن قيميّا مثل الدائبة، فقال بعض بعدم الشفعة في هذه الصورة

الرواية الدالة على نفي الشفعة فيما إذا كان الثمن قيميّا ضعيفة من حيث السند و قاصرة من حيث الدلالة

قال بعض بوجوب أعلى القيم من يوم العقد إلى حين دفعها. كما أنّ العاصب يؤخذ منه أعلى القيم من يوم العصب إلى يوم الدفع

و هو ضعيف

لما روي أنها كحل العقال

دلایل

و لأنها شرعت لدفع الضرر، و ربما جاء من التراخي على المشتري ضرر أقوى

و قيل: على التراخي، استصحابا لما ثبت و أصالة عدم القويرة

مقصود این است که شریک پس از اطلاع از فروخته شدن سهم شریکش لازم است بدون درنگ به شفعه اخذ کند و الا این حق ساقط است

بنابراینکه فوریت شفعه را بپذیریم اگر شفیع از فروش سهم شریک مطلع شد و با علم به آن و داشتن اختیار از حق شفعه اش استفاده نکرد و آن را مهمّل گذارد حش باطل می شود

فمن آخر الشفعة لجهله بالقويرة لا تسقط شفيعته بذلك، كما لا يسقط حقّ الشفعة للجاهل بها عند التأخير

إذا وجبت المبادرة إلى المطالبة بالشفعة عند العلم بالبيع لأنها على الفور، فتجب المبادرة على ما جرت العادة بذلك

پس از اینکه شریک سهم خود را فروخت و برای شریک دیگر حق شفعه ثابت شد اگر بیع فسخ گردید حق شفعه ساقط نمی شود اعم از آنکه فسخ به واسطه اقاله بوده یا منشاء آن عیب باشد

از عبارت شهید اول که فسخ را مقید به عیب نمود چنین فهمیده می شود که اگر فسخ عقد بیع به سبب دیگری غیر از عیب باشد حق شفعه باطل می شود

حق شفعه از بین می رود زیرا که تلف ثمن معین باعث بطلان عقد می شود

حق شفعه از بین نمی رود زیرا که عقد بیع از اصل و ابتدا باطل نمی شود بلکه از زمان تلف شدن ثمن معین باطل می شود

مسئله فسخ ذاتی عقد باقی می ماند مانند جامی که ثمن معین قبل از قبضی تلف شود

اگر شفیع قبل از تلف ثمن معین اخذ به شفعه نماید حق شفعه ثابت است و اگر بعد از تلف ثمن معین اخذ به شفعه بکند حق شفعه ثابت نمی شود

و نیز بواسطه عقود دیگری که بعد از بیع واقع می شوند شفعه باطل نمی شود از ایورو اگر مشتری بعد از خریدن حصّه شریک آن را به دیگری فروخته یا هیه نموده ویا وقف کند حق شفعه شریک ساقط نشده بلکه وی می تواند تمام این عقود را با گفتن اخذت بالشفعه باطل نماید چنانچه می تواند بیع اول را اجازه داده و بواسطه بیع دومی اخذ بشفعه کند

شفیع باید متاع مورد شفعه را از مشتری بگیرد و در صورتی که شفع ایکسر شین یعنی سهم و نصیب و پاره ای از هر چیز از آن غیر باشد درک و ضمانش به عهده مشتری است

اگر تمام ورثه از حق شفعه ای که به ایشان به ارث رسیده گذشتند مگر یکی از ایشان حکم این است که وی یا باید تمام شفعش را به شفعه برگرداند و یا اصلا از آن انقضای کرده و از سر آن بگذرد

قیل: لا ثورت استنادا إلى رواية ضعيفة السند

بر شفیع واجب است ابتداء ثمن را به مشتری تسلیم کرده و سپس اخذ بشفعه

القول كذلك يذمّ علی تسليم الثمن إلى المشتري مراعاة للثويرة

اخذ به شفعه صحیح نیست مگر آنکه به قدر و جنس شفعش اطلاع داشته باشد، بنابراین اگر شفیع قبل از علم و اطلاع بر مبیع اخذ به شفعه نماید اش لغو و باطل است اگر چه بگوید: اخذت بالشفعه مهما كان المبيع (اخذ بشفعه می کنم بهر بطوری که مبیع است)

لا يبطل أصل الشفعة بذلك

اگر شخصی سهم یکی از دو شریک را به قیمت بسیار گران و زیادی بخرد سپس بجای آن عوض کمی بوی دهد یا بایع او را از اکثر ثمن ابراء نموده و مقدار ناجیزی از آن را بگیرد شفیع اگر بخواهد یا باید تمام ثمن کثیر را به مشتری پرداخته و یا به ملاحظه تحمل غرامت فوق العادهای که بر او لازم می آید آن را ترک کند

لأنه المالك فلا يزال ملكه إلا بما يدعيه

يشكل ما استدلتّ به المشهور بأنّ حكم المالك ليس كذلك في جميع الموارد

اینجا هم منکر شفیع است نه مشتری زیرا که شفیع منکر زیادت است

لعموم توجّه الیهمین إلی المتكر. قال ابن الجنيد رحمه الله بتقديم قول الشفيع بالخلف، لكونه منكرا

إنما الشفيع يذمي استحقاق ملكه بالشفعة بالقدر الذي يدعيه، و المشتري ينكره

أما بعده (اخذ بالشفعه) فيكون المشتري مذميا لأكثر من الثمن، و الشفيع ينكره

اعتذر للقول الأوّل - و هو القول المشهور بحلف المشتري - بأنه منكر بدليل ما قيل في معرفة المذمّي من العلامات بأنه لو ترك تركه، و ليس المشتري كذلك، بل هو منكر، لعدم دعوى له على الشفيع

فائدة اینکه بگوییم قول قول مشتری است یا شفیع در جایی است که هر دو بینه داشته باشند آن وقت بنا بر مشهور حکم به تقدیم بینه شفیع می شود و بنا بر قول دیگر بر عکس

حال اگر یکی از دو نفر مدعی باشد که نفر دیگر حصّه خود را بعد از او خریده حکم آن است که شخصی دوم که ادعا علیه او است باید قسم بخورد

همین که شریک بر نفی شفعه قسم بخورد کافی است

اگر دو نفر که سهام را خریدند در سابق بودن بر یکدیگر هردو مدعی باشند حکم این است که باید هر دو قسم بخورند مال هر کسی برای خودش است و شفعه ای وجود ندارد

و نیز بواسطه عقود دیگری که بعد از بیع واقع می شوند شفعه باطل نمی شود از ایورو اگر مشتری بعد از خریدن حصّه شریک آن را به دیگری فروخته یا هیه نموده ویا وقف کند حق شفعه شریک ساقط نشده بلکه وی می تواند تمام این عقود را با گفتن اخذت بالشفعه باطل نماید چنانچه می تواند بیع اول را اجازه داده و بواسطه بیع دومی اخذ بشفعه کند

شفیع باید متاع مورد شفعه را از مشتری بگیرد و در صورتی که شفع ایکسر شین یعنی سهم و نصیب و پاره ای از هر چیز از آن غیر باشد درک و ضمانش به عهده مشتری است

اگر تمام ورثه از حق شفعه ای که به ایشان به ارث رسیده گذشتند مگر یکی از ایشان حکم این است که وی یا باید تمام شفعش را به شفعه برگرداند و یا اصلا از آن انقضای کرده و از سر آن بگذرد

قیل: لا ثورت استنادا إلى رواية ضعيفة السند

بر شفیع واجب است ابتداء ثمن را به مشتری تسلیم کرده و سپس اخذ بشفعه

القول كذلك يذمّ علی تسليم الثمن إلى المشتري مراعاة للثويرة

اخذ به شفعه صحیح نیست مگر آنکه به قدر و جنس شفعش اطلاع داشته باشد، بنابراین اگر شفیع قبل از علم و اطلاع بر مبیع اخذ به شفعه نماید اش لغو و باطل است اگر چه بگوید: اخذت بالشفعه مهما كان المبيع (اخذ بشفعه می کنم بهر بطوری که مبیع است)

لا يبطل أصل الشفعة بذلك

و نیز بواسطه عقود دیگری که بعد از بیع واقع می شوند شفعه باطل نمی شود از ایورو اگر مشتری بعد از خریدن حصّه شریک آن را به دیگری فروخته یا هیه نموده ویا وقف کند حق شفعه شریک ساقط نشده بلکه وی می تواند تمام این عقود را با گفتن اخذت بالشفعه باطل نماید چنانچه می تواند بیع اول را اجازه داده و بواسطه بیع دومی اخذ بشفعه کند

شفیع باید متاع مورد شفعه را از مشتری بگیرد و در صورتی که شفع ایکسر شین یعنی سهم و نصیب و پاره ای از هر چیز از آن غیر باشد درک و ضمانش به عهده مشتری است

اگر تمام ورثه از حق شفعه ای که به ایشان به ارث رسیده گذشتند مگر یکی از ایشان حکم این است که وی یا باید تمام شفعش را به شفعه برگرداند و یا اصلا از آن انقضای کرده و از سر آن بگذرد

قیل: لا ثورت استنادا إلى رواية ضعيفة السند

بر شفیع واجب است ابتداء ثمن را به مشتری تسلیم کرده و سپس اخذ بشفعه

القول كذلك يذمّ علی تسليم الثمن إلى المشتري مراعاة للثويرة

اخذ به شفعه صحیح نیست مگر آنکه به قدر و جنس شفعش اطلاع داشته باشد، بنابراین اگر شفیع قبل از علم و اطلاع بر مبیع اخذ به شفعه نماید اش لغو و باطل است اگر چه بگوید: اخذت بالشفعه مهما كان المبيع (اخذ بشفعه می کنم بهر بطوری که مبیع است)

لا يبطل أصل الشفعة بذلك

و نیز بواسطه عقود دیگری که بعد از بیع واقع می شوند شفعه باطل نمی شود از ایورو اگر مشتری بعد از خریدن حصّه شریک آن را به دیگری فروخته یا هیه نموده ویا وقف کند حق شفعه شریک ساقط نشده بلکه وی می تواند تمام این عقود را با گفتن اخذت بالشفعه باطل نماید چنانچه می تواند بیع اول را اجازه داده و بواسطه بیع دومی اخذ بشفعه کند

شفیع باید متاع مورد شفعه را از مشتری بگیرد و در صورتی که شفع ایکسر شین یعنی سهم و نصیب و پاره ای از هر چیز از آن غیر باشد درک و ضمانش به عهده مشتری است

اگر تمام ورثه از حق شفعه ای که به ایشان به ارث رسیده گذشتند مگر یکی از ایشان حکم این است که وی یا باید تمام شفعش را به شفعه برگرداند و یا اصلا از آن انقضای کرده و از سر آن بگذرد

قیل: لا ثورت استنادا إلى رواية ضعيفة السند

بر شفیع واجب است ابتداء ثمن را به مشتری تسلیم کرده و سپس اخذ بشفعه

القول كذلك يذمّ علی تسليم الثمن إلى المشتري مراعاة للثويرة

اخذ به شفعه صحیح نیست مگر آنکه به قدر و جنس شفعش اطلاع داشته باشد، بنابراین اگر شفیع قبل از علم و اطلاع بر مبیع اخذ به شفعه نماید اش لغو و باطل است اگر چه بگوید: اخذت بالشفعه مهما كان المبيع (اخذ بشفعه می کنم بهر بطوری که مبیع است)

لا يبطل أصل الشفعة بذلك

و نیز بواسطه عقود دیگری که بعد از بیع واقع می شوند شفعه باطل نمی شود از ایورو اگر مشتری بعد از خریدن حصّه شریک آن را به دیگری فروخته یا هیه نموده ویا وقف کند حق شفعه شریک ساقط نشده بلکه وی می تواند تمام این عقود را با گفتن اخذت بالشفعه باطل نماید چنانچه می تواند بیع اول را اجازه داده و بواسطه بیع دومی اخذ بشفعه کند

شفیع باید متاع مورد شفعه را از مشتری بگیرد و در صورتی که شفع ایکسر شین یعنی سهم و نصیب و پاره ای از هر چیز از آن غیر باشد درک و ضمانش به عهده مشتری است

اگر تمام ورثه از حق شفعه ای که به ایشان به ارث رسیده گذشتند مگر یکی از ایشان حکم این است که وی یا باید تمام شفعش را به شفعه برگرداند و یا اصلا از آن انقضای کرده و از سر آن بگذرد

قیل: لا ثورت استنادا إلى رواية ضعيفة السند

بر شفیع واجب است ابتداء ثمن را به مشتری تسلیم کرده و سپس اخذ بشفعه

القول كذلك يذمّ علی تسليم الثمن إلى المشتري مراعاة للثويرة

اخذ به شفعه صحیح نیست مگر آنکه به قدر و جنس شفعش اطلاع داشته باشد، بنابراین اگر شفیع قبل از علم و اطلاع بر مبیع اخذ به شفعه نماید اش لغو و باطل است اگر چه بگوید: اخذت بالشفعه مهما كان المبيع (اخذ بشفعه می کنم بهر بطوری که مبیع است)

لا يبطل أصل الشفعة بذلك

و نیز بواسطه عقود دیگری که بعد از بیع واقع می شوند شفعه باطل نمی شود از ایورو اگر مشتری بعد از خریدن حصّه شریک آن را به دیگری فروخته یا هیه نموده ویا وقف کند حق شفعه شریک ساقط نشده بلکه وی می تواند تمام این عقود را با گفتن اخذت بالشفعه باطل نماید چنانچه می تواند بیع اول را اجازه داده و بواسطه بیع دومی اخذ بشفعه کند

شفیع باید متاع مورد شفعه را از مشتری بگیرد و در صورتی که شفع ایکسر شین یعنی سهم و نصیب و پاره ای از هر چیز از آن غیر باشد درک و ضمانش به عهده مشتری است

اگر تمام ورثه از حق شفعه ای که به ایشان به ارث رسیده گذشتند مگر یکی از ایشان حکم این است که وی یا باید تمام شفعش را به شفعه برگرداند و یا اصلا از آن انقضای کرده و از سر آن بگذرد

قیل: لا ثورت استنادا إلى رواية ضعيفة السند

بر شفیع واجب است ابتداء ثمن را به مشتری تسلیم کرده و سپس اخذ بشفعه

القول كذلك يذمّ علی تسليم الثمن إلى المشتري مراعاة للثويرة

اخذ به شفعه صحیح نیست مگر آنکه به قدر و جنس شفعش اطلاع داشته باشد، بنابراین اگر شفیع قبل از علم و اطلاع بر مبیع اخذ به شفعه نماید اش لغو و باطل است اگر چه بگوید: اخذت بالشفعه مهما كان المبيع (اخذ بشفعه می کنم بهر بطوری که مبیع است)

لا يبطل أصل الشفعة بذلك

و نیز بواسطه عقود دیگری که بعد از بیع واقع می شوند شفعه باطل نمی شود از ایورو اگر مشتری بعد از خریدن حصّه شریک آن را به دیگری فروخته یا هیه نموده ویا وقف کند حق شفعه شریک ساقط نشده بلکه وی می تواند تمام این عقود را با گفتن اخذت بالشفعه باطل نماید چنانچه می تواند بیع اول را اجازه داده و بواسطه بیع دومی اخذ بشفعه کند

شفیع باید متاع مورد شفعه را از مشتری بگیرد و در صورتی که شفع ایکسر شین یعنی سهم و نصیب و پاره ای از هر چیز از آن غیر باشد درک و ضمانش به عهده مشتری است

اگر تمام ورثه از حق شفعه ای که به ایشان به ارث رسیده گذشتند مگر یکی از ایشان حکم این است که وی یا باید تمام شفعش را به شفعه برگرداند و یا اصلا از آن انقضای کرده و از سر آن بگذرد

قیل: لا ثورت استنادا إلى رواية ضعيفة السند

بر شفیع واجب است ابتداء ثمن را به مشتری تسلیم کرده و سپس اخذ بشفعه

القول كذلك يذمّ علی تسليم الثمن إلى المشتري مراعاة للثويرة

اخذ به شفعه صحیح نیست مگر آنکه به قدر و جنس شفعش اطلاع داشته باشد، بنابراین اگر شفیع قبل از علم و اطلاع بر مبیع اخذ به شفعه نماید اش لغو و باطل است اگر چه بگوید: اخذت بالشفعه مهما كان المبيع (اخذ بشفعه می کنم بهر بطوری که مبیع است)

لا يبطل أصل الشفعة بذلك

و نیز بواسطه عقود دیگری که بعد از بیع واقع می شوند شفعه باطل نمی شود از ایورو اگر مشتری بعد از خریدن حصّه شریک آن را به دیگری فروخته یا هیه نموده ویا وقف کند حق شفعه شریک ساقط نشده بلکه وی می تواند تمام این عقود را با گفتن اخذت بالشفعه باطل نماید چنانچه می تواند بیع اول را اجازه داده و بواسطه بیع دومی اخذ بشفعه کند

شفیع باید متاع مورد شفعه را از مشتری بگیرد و در صورتی که شفع ایکسر شین یعنی سهم و نصیب و پاره ای از هر چیز از آن غیر باشد درک و ضمانش به عهده مشتری است

اگر تمام ورثه از حق شفعه ای که به ایشان به ارث رسیده گذشتند مگر یکی از ایشان حکم این است که وی یا باید تمام شفعش را به شفعه برگرداند و یا اصلا از آن انقضای کرده و از سر آن بگذرد

قیل: لا ثورت استنادا إلى رواية ضعيفة السند

بر شفیع واجب است ابتداء ثمن را به مشتری تسلیم کرده و سپس اخذ بشفعه

القول كذلك يذمّ علی تسليم الثمن إلى المشتري مراعاة للثويرة

اخذ به شفعه صحیح نیست مگر آنکه به قدر و جنس شفعش اطلاع داشته باشد، بنابراین اگر شفیع قبل از علم و اطلاع بر مبیع اخذ به شفعه نماید اش لغو و باطل است اگر چه بگوید: اخذت بالشفعه مهما كان المبيع (اخذ بشفعه می کنم بهر بطوری که مبیع است)

لا يبطل أصل الشفعة بذلك

کتاب الشفعه

احکام شفعه